



کارآفرینی در مدرسه



دکتر فریدالدین حداد عادل | سید میثم موسوی

تصویرگر



و اطراف خود می‌بینند که افراد توانمند و باعرضه به زندگی و ثروت خوبی دست پیدا می‌کنند و می‌توانند برای خود، خانواده و جامعه منشأ اثر باشند. سوی دیگر ماجرا فضای عمومی جامعه است که دیگر مثل سابق برای علم و علم‌اندوزی و دانش و دانشگاه بهای ویژه‌ای قائل نیست. ما در عین حال که از افراد مولد ثروت تمجید می‌کنیم، هیچ کاری برای تحقق این آرمان و ایده انجام نمی‌دهیم.

مع‌الوصف، ما در مدارسمان باید به تشویق و ترویج کارآفرینی بپردازیم، اما در این عرصه چندین سؤال جدی مطرح است که آن‌ها را با خوانندگان محترم به اشتراک می‌گذارم.

ما در نظام آموزشی خود برای مقوله‌هایی مانند کار، ثروت، درآمد، پول و اموری نظیر آن‌ها تعریف دقیقی نداریم. باور عمومی نسبت به این مقوله‌ها منفی است. ممکن است دانش‌آموزی به ما بگوید شما کارآفرینی و ایجاد اشتغال را تجویز می‌کنید و من بلام از مسیرهایی که شما نمی‌پسندید و خلاف هم نیست، تولید ثروت و ایجاد کار کنم. برای مثال، در سال‌های اخیر، افرادی از طریق بازی‌های رایانه‌ای و بازی کردن به ثروت خوبی رسیده‌اند.

کارآفرینی در سال‌های اخیر به موضوعی مهم در عرصه‌های علمی و آموزشی تبدیل شده است. در مدرسه‌ها هم مقوله کارآفرینی رواج یافته و به بخشی از ادبیات رایج در حوزه تعلیم و تربیت، به‌خصوص آموزش‌های مهارتی، بدل شده است.

سؤال همیشگی و جاودانه «علم بهتر است یا ثروت» را نباید از خاطر ببریم. با طرح این سؤال، مسیرهایی غیر از درس و مدرسه را برای کسب درآمد نفی و درآمد کافی برای تأمین معاش را فقط از مسیر کسب درجه‌های دانشگاهی معرفی می‌کردیم. به عبارت دیگر، حفظ کردن جدول ضرب و نوشتن درست دیکته در مدرسه‌های ما بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد تا انجام دادن کار گروهی و پول درآوردن. و اگر از کارآفرینی حرف می‌زنیم، باید بدانیم تا به حال مسیرهای طراحی‌شده معمول ما در راستای این روش نبوده‌اند.

اگر می‌خواهیم در عرصه تعلیم و تربیت به مقوله کار و کارآفرینی توجه کنیم، باید به ایجاد زیرساخت‌های ذهنی در دانش‌آموزان توجه کنیم. از یک طرف، حجم سنگین کار علمی متداول از جنس خواندن و نوشتن در مدرسه وجود دارد و در دیگر سو کودکانی قرار دارند که در جامعه



و نظام آموزشی را مبتنی بر آن سامان داده‌ایم، اما اگر بخواهیم الگوی خود را تغییر بدهیم و برخی درها را به روی عرصه‌هایی نظیر کسب‌وکار و کارآفرینی و تولید درآمد باز کنیم، نیازمند فهم کلی فرهنگ کار در مدرسه هستیم. بعد باید بفهمیم، جایگاه بعضی از مباحث مثل سواد مقدماتی مالی یا توانایی کارگروهی یا قابلیت ارتباطات فردی، حضور اجتماعی مؤثر، بازاریابی، مدیریت دخل و خرج و امثال این مقوله‌ها در نظام آموزشی ما خالی است و هنوز به آن‌ها توجه نکرده‌ایم. امروزه حوزه کارآفرینی ما به برگزاری برخی بازارچه‌های محصولات خانواده‌ها و دانش‌آموزان منحصر می‌شود و اگر دانش‌آموزی به‌واسطه تشویق‌های ما بتواند با بازی در فضای مجازی، حضور در شبکه‌های اجتماعی، یا به‌واسطه توانمندی‌های رایانه‌ای در تدوین و تولید فیلم و مباحث نظیر آن، درآمدی کسب کند، خوش حال می‌شویم. اما به یک معنی این اتفاق خارج از انتظارات مألوف ما شکل گرفته است. سؤال اینجاست که چگونه می‌توانیم بچه‌های مستعد این عرصه را طوری راهبری کنیم که بعدها انگشت پشیمانی به دندان نگیریم.

مدرسه‌هایی داشته باشیم که برای بچه‌ها امکان استفاده از وسایل ارتباط جمعی را به‌منظور دستیابی به مهارت‌های فنی و شغلی، فراهم کنند. این ایده ابتدایی از آن نظر شایسته بررسی است که در طول سال‌های خدمت در مدرسه، بارها دانش‌آموزانی را دیده‌ام که در درس ناموفق بوده‌اند، ولی وقتی با گذر از مرزها و خطوط سخت امتحان‌های نهایی و کنکور، وارد دنیای آزاد زندگی و اجتماع و کسب‌وکار شدند، به افرادی فرهیخته، مؤثر و اثربخش تبدیل شدند. درحالی که پیش از آن، داوری ما بر اساس چارچوب‌های سامان‌یافته مدرسه‌داری، درباره آن‌ها «ناموفق» بود. اگر مدرسه‌ای از ابتدا فرض را بر این بگذارد که این دانش‌آموز می‌خواهد و می‌تواند کار کند و پول در بیاورد، و اگر خواست به دانشگاه برود، به رتبه بالا نیاز ندارد و حاضر است در یک مرکز آموزش‌های حرفه‌ای، دوره‌های مرتبط با شغل خود را بگذراند، با این اوصاف تعریف از مدرسه متفاوت و دیگر خواهد شد. و شاید گره‌گشایی و اثربخشی چنین مدرسه‌ای بسیار چشم‌گیر باشد. البته این پیشنهاد با مقوله هنرستان‌ها متفاوت است و کسب‌وکار به معنی عمومی آن مدنظر است.

کوتاه سخن اینکه، اگر می‌خواهیم وارد عرصه کسب‌وکار شویم، لازم است تمرین‌هایی ابتدایی برای طراحی یک مدل موفق تأییدشده، مبتنی بر سند تحول آموزش و پرورش، انجام بدهیم و تکلیف خود را با این موضوع روشن کنیم، تا مبدا در اثر شعارزدگی کارهایی انجام دهیم که نقض غرض شود.

ما باید تکلیف خود را با نوع کار کردن و روش ثروتمندشدن روشن کنیم.

متوجه شده‌ایم یک دانش‌آموز در صورت ورود به دانشگاه و ادامه تحصیل در رشته‌هایی مانند اقتصاد و مدیریت، به بالندگی بیشتری در عرصه کار و ثروت دست پیدا می‌کند، ولی خود او به‌واسطه کاری که ما انجام داده بودیم، مشتاق فاصله گرفتن از عرصه‌های کتاب و دفتر بود. آیا ما موفق عمل کرده‌ایم؟ یا نه، ما با دست خود، او را از مسیر موفقیت‌های بزرگ آتی، سوق داده‌ایم به سمت پیروزی‌های کوتاه‌مدت زودگذر. چه کسی می‌تواند در این زمینه داوری کند؟ نقطه ارزیابی عملکرد مدرسه یا راهنمایان و مشاوران آن جوان و نوجوان کجای کار قرار دارد؟

اگر مدرسه خوبی بخواهد دانش‌آموزانی تربیت کند که بتوانند برای جامعه خود در عرصه‌های گوناگون مفید باشند، حتماً نیازمند ترویج فرهنگ کارآفرینی و توجه به مقوله‌هایی نظیر کار کردن، شغل، ثروت و امثال آن است. البته باید حد تعادل را نگه دارد تا به مرکز متولی تربیت نیروی کار تبدیل نشود. فراموش نکنیم، ما برای درس‌خوان کردن دانش‌آموزان خود برنامه‌ریزی کرده‌ایم